

مقاله ۶۹

سنن بدوی بشر

از نظر احساسی، انسان از نیاکان حیوانی خویش در توان خود برای قدردانی از مزاح، هنر و مذهب، برتر است. به لحاظ اجتماعی، انسان برتری خویش را بدین صورت که یک ابزار ساز، یک برقرار کننده ارتباط و یک سازنده سنت است، به نمایش می‌گذارد.

هنگامی که موجودات بشری مدت‌ها گروه‌های اجتماعی را حفظ می‌نمایند، چنین تجمعاتی همیشه به خلق روندهای مشخص فعالیت که به شکل نهادینه سازی به اوج می‌رسد، منجر می‌شوند. اثبات شده که بیشتر رسوم انسان کاهنده کار هستند، ضمن این که در همان حال به افزایش امنیت گروهی مقداری کمک می‌کنند. انسان متمدن به کاراکتر، ثبات و تداوم سنت‌های تثبیت شده خویش بسیار افتخار می‌کند، اما تمامی سنن بشری صرفاً آداب و رسوم انباشته شده گذشته هستند که به وسیله تابوها حفظ گردیده و توسط مذهب ارج یافته‌اند. چنین میراث‌هایی به سنن تبدیل می‌شوند و سنن نهایتاً به شکل عرفها دگردیس می‌شوند.

۱- سنن اساسی بشری

کلیه سنن بشری پاسخگوی برخی نیازهای اجتماعی گذشته یا حال هستند. با این وجود توسعه بیش از حد آنها، بدین لحاظ که شخصیت را تحت الشعاع قرار داده و از ابتکار می‌کاهند، به طور پیوسته ارزش فرد را کم جلوه می‌دهند. انسان به جای این که به خود اجازه دهد تحت سلطه این آفرینشهای تمدن در حال پیشروی قرار گیرد، باید سنن خویش را تحت کنترل درآورد.

سنن بشری شامل سه طبقه کلی می‌باشند:

۱- **سنن حفظ خود** - این سنن دربرگیرنده آن رسومی می‌باشند که از گرسنگی برای خوراک و غرایض حفظ خود مربوط به آن سرچشمه گرفته‌اند. آنها شامل صنعت، دارایی، جنگ برای سودبری و کلیه ساختارهای منظم کننده جامعه می‌باشند. دیر یا زود غریزه ترس، برقراری این سنن بقا را از طریق تابو، عرف و تحریمهای مذهبی رواج می‌دهد. اما ترس، نادانی و خرافه نقش مهمی در منشأ اولیه و تکامل متعاقب کلیه سنن بشری ایفا کرده‌اند.

۲- **سنن تداوم بخشیدن خود** - اینها رسوم پابرجای جامعه هستند که از میل وافر به رابطه جنسی، غریزه مادرانه و احساسات لطیف والاتر نژادها سرچشمه گرفته‌اند. آنها دربرگیرنده حفاظتهای اجتماعی خانه و مدرسه، زندگی خانوادگی، تحصیلات، اخلاقیات و مذهب می‌باشند. آنها شامل رسوم ازدواج، جنگ برای دفاع و خانه‌سازی هستند.

۳- **سنن رضای خاطر** - اینها اعمالی هستند که از تمایلات متکبرانه و احساسات غرورآمیز سرچشمه می‌یابند، و دربرگیرنده رسوم پوشش و زینت شخصی، عرفهای اجتماعی، جنگ برای عزت، رقص، سرگرمی، بازیها و جنبه‌های دیگر رضای نفس می‌باشند. اما تمدن هرگز سنن متمایز رضای خاطر را به وجود نیاورده است.

این سه گروه از عملکردهای اجتماعی اساساً به هم مربوطند و دقیقاً یکایک به هم وابسته‌اند. در یورنیشیا آنها نمایانگر یک سازمان پیچیده‌اند که به صورت یک مکانیسم اجتماعی واحد عمل می‌کند.

۲- پگاه صنعت

صنعت بدوی به صورت بیمه‌ای در برابر ترورهای قحطی به کندی رشد نمود. انسان در اوایل وجود خود از برخی حیوانات که در طول برداشت و فور محصول برای ایام کمیابی غذا ذخیره می‌کردند شروع به یادگیری نمود. پیش از آغاز صرفه جویی اولیه و صنعت بدوی، سرنوشت یک قبیله متوسط تهیدستی و رنج واقعی بود. انسان اولیه مجبور بود برای خوراک خویش با تمام دنیای حیوانی رقابت کند. جاذبه رقابت پیوسته انسان را به سوی سطح حیوانی پایین می‌کشید. فقر وضعیت طبیعی و ظالمانه اوست. ثروت یک هدیه طبیعی نیست. آن در اثر کار، دانش و سازماندهی حاصل می‌شود.

انسان بدوی در شناخت فواید معاشرت کند نبود. معاشرت به سازماندهی انجامید، و اولین نتیجه سازماندهی تقسیم کار بود، با صرفه جویی فوری آن در زمینه وقت و مواد. این تخصصی شدن کارها در نتیجه انطباق با فشار — با دنبال نمودن خطوط مقاومت کاهش یافته — به وجود آمد. انسانهای وحشی بدوی هرگز هیچ کار واقعی را از روی اشتیاق و میل انجام نمی‌دادند. با آنها، انطباق به سبب فشار ضرورت بود.

انسان بدوی از کار سخت خوشش نمی‌آمد، و عجله نمی‌کرد مگر این که با خطر مهلکی روبرو بود. عنصر زمان در کار، ایده انجام یک کار در ظرف یک زمان محدود، کاملاً یک پندار امروزی است. انسانهای دوران باستان هرگز عجله نمی‌کردند. این مطالبات مضاعف تقلائی شدید برای وجود و استانداردهای پیوسته پیشرونده زندگی بود که نژادهای طبعاً غیرفعال انسان اولیه را به داخل مسیرهای صنعت راند.

کار، تلاشهای طرح ریزی، انسان را از حیوان که اعمالش عمدتاً غریزی است، متمایز می‌سازد. ضرورت برای کار، مهمترین برکت انسان است. پرسنل پرنس همگی کار می‌کردند. آنها برای ارجمند ساختن کار فیزیکی در یورنیشیا کار زیادی انجام دادند. آدم یک باغبان بود. خدای عبرانیان کار می‌کرد — او آفریننده و حافظ همه چیز بود. عبرانیان اولین قبیله‌ای بودند که برای صنعت ارزش والا قائل شدند. آنها اولین مردمی بودند که مقرر داشتند «هر کس نمی‌خواهد کار کند حق ندارد بخورد» اما بسیاری از مذاهب دنیا به ایده آل اولیه بیکاری رجعت نمودند. ژوپیتراهل عیش و عشرت بود، و بودا یک هواخواه اندیشمند رفاه و آسایش شد.

قبایل سنگیک هنگامی که دور از نواحی گرمسیری زندگی می‌کردند نسبتاً سختکوش بودند. اما بیکاری بسیار طولانی بین هواخواهان تن پرور سحر و جادو و طرفداران کار — آنهايي که آینده‌نگری را به کار می‌بستند — وجود داشت.

اولین آینده‌نگری بشری به سوی حفظ آتش، آب و خوراک معطوف گشت. اما انسان بدوی از بدو تولد طبعاً یک موجود ریسک پذیر بود. او همیشه می‌خواست درازای هیچ چیز، چیزی به دست آورد، و همواره غالباً در طی این روزگاران اولیه، موفقیتی که از عمل صبورانه حاصل می‌گشت به سحر و جادو نسبت داده می‌شد. جادوگری به کندی به آینده‌نگری، ایثار و پشتکار منتج شد.

۳- تخصصی شدن کار

تقسیمات کار در جامعه بدوی، ابتدا توسط شرایط طبیعی و سپس اجتماعی تعیین می‌شدند. نوع اولیه تخصص در کار چنین بود:

۱- **تخصص بر مبنای جنسیت** - کار زن از وجود انتخابی بچه ناشی می‌شد. زنان طبعاً بیش از مردان نوزادان را دوست دارند. لذا زن به کارکن روزانه تبدیل شد، در حالی که مرد شکارچی و جنگجو شد، و در دوره‌های مشخص کار و استراحت درگیر گشت.

طی اعصار پی در پی، تابوها اکیداً موجب نگاه داشتن زن در محدوده خود بوده‌اند. مرد به خودپسندانه‌ترین نحو کار مناسب‌تر را برگزیده و کار طاقت فرسای روزانه را برای او واگذاشته است. مرد همیشه از انجام کار زن خجلت زده بوده است، اما زن هرگز هیچ اکراهی برای انجام کار مرد نشان نداده است. اما شگفت آور است که مردان و زنان هر دو در ساختن و فراهم نمودن اسباب و اثاثیه منزل همیشه با هم کار کرده‌اند.

۲- **تغییر به دنبال کهولت و بیماری** - این تفاوتها تقسیم بعدی کار را تعیین نمود. مردان کهنسال و معلولین در دوران باستان به کار ساختن ابزار و سلاح گمارده می‌شدند. بعدها انجام کارهای آبیاری به آنان محول گردید.

۳- **تمایز بر مبنای مذهب** - حکیمان قبیله اولین انسانهای بودند که از کار فیزیکی معاف گشتند. آنها طبقه پیشتاز حرفه‌ای بودند. فلزکاران گروه کوچکی بودند که به عنوان جادوگر یا حکیمان رقابت می‌کردند. تخصص آنان در کار با فلزات موجب می‌شد که مردم از آنان بترسند. «فلزکاران سفید» و «فلزکاران سیاه» موجب پیدایش اعتقادات اولیه به سحر و جادوی سفید و سیاه شد. و این اعتقاد بعدها درگیر خرافه‌اشباح خوب و بد، و ارواح خوب و بد گردید.

فلزکاران اولین گروه غیر مذهبی بودند که از امتیازات مخصوص بهره‌مند گشتند. آنها در طی جنگ به صورت بی‌طرف محسوب می‌شدند، و این امتیاز اضافه منجر به این گشت که آنان به عنوان یک طبقه، سیاستمداران جامعه بدوی گردند. اما فلزکاران به واسطه سوء استفاده فاحش از این امتیازات، عموماً مورد نفرت واقع شدند. و جادوگران در برانگیختن نفرت برای رقبای خویش هیچ فرصتی را از دست نمی‌دادند. در این اولین مسابقه بین علم و مذهب، مذهب (خرافه) پیروز شد. فلزکاران بعد از این که از دهکده‌ها بیرون رانده شدند، اولین مسافر خانه‌ها، مساکن عمومی، را در حول و حوش دهکده‌ها برقرار نمودند.

۴- **ارباب و برده** - تفکیک بعدی کار از روابط فاتح با فتح شده سرچشمه گرفت، و این به معنی شروع بردگی انسان بود.

۵- **تفکیک بر مبنای عطایای متنوع فیزیکی و ذهنی** - تقسیمات بیشتر کار از طریق تفاوت‌های ذاتی در انسانها مورد طرفداری واقع می‌شد. تمامی موجودات بشری برابر به دنیا نیامده‌اند.

متخصصین اولیه در صنعت، تراشکاران سنگ چخماق و سنگ کاران بودند. سپس فلزکاران آمدند. متعاقباً تخصص گروهی به وجود آمد. خانواده‌ها و قبایل، همگی خود را وقف انواع مشخص کار نمودند. منشأ یکی از باستانی‌ترین طبقات منفصل کشیشان، سوا از جادوگران قبیله، به سبب ستایش خرافی یک خانواده از شمشیرسازان خبره بود.

اولین متخصصین گروهی در صنعت، صادر کنندگان سنگ نمک و سفالگران بودند. زنان ظروف سفالی ساده و مردان ظروف پرنقش و نگار را می‌ساختند. در بین برخی قبایل خیاطی و نساجی توسط زنان انجام می‌شد، و در برخی دیگر توسط مردان.

بازرگانان اولیه زن بودند. آنها به عنوان جاسوس به کار گرفته می‌شدند، و تجارت را به عنوان یک خط جانبی انجام می‌دادند. در مدتی کوتاه بازرگانی گسترش یافت و زنان به عنوان واسطه کار گزار - عمل می‌کردند. سپس طبقه تاجر آمد، که برای خدمات خود یک حق العمل، سود، مطالبه می‌کرد. رشد مبادله گروهی کالا به صورت داد و ستد تکوین یافت، و به دنبال مبادله کالاها، مبادله کارگر ماهر آمد.

۴- آغاز بازرگانی

همانطور که ازدواج به وسیله قرارداد از پی ازدواج به وسیله اسارت آمد، بازرگانی از طریق مبادله پایاپای نیز به دنبال مصادره از طریق شبیخون آمد. اما یک دوره طولانی از سرقت بین رسوم اولیه مبادله آرام کالا و بازرگانی بعد از طریق روشهای امروزی مبادله، فاصله انداخت.

اولین مبادله پایاپای توسط بازرگانان مسلح که کالاهای خود را در یک مکان بی طرف می گذاشتند، انجام پذیرفت. زنان اولین بازارها را راه انداختند. آنها اولین تجار بودند و این به این دلیل بود که آنها بار حمل می کردند. مردان جنگجو بودند. در همان اوایل پیشخوان تجارت به وجود آمد، دیواری آنقدر عریض که از تماس بازرگانان مسلح با یکدیگر ممانعت می کرد.

از یک بت واره استفاده می شد که از کالاهای به جا گذاشته شده برای مبادله آرام محافظت می کرد. چنین بازارهایی در برابر دزدی امن بودند. هیچ چیز برداشته نمی شد، مگر از طریق مبادله کالا یا خرید. با وجود بت واره که به صورت نگهبان عمل می کرد، کالاهای همیشه امن بودند. بازرگانان اولیه در درون قبایل خویش به گونه‌ای بسیار دقیق صادق بودند، اما این را کاملاً درست می دانستند که از بیگانگان وابسته به جاهای دور کلاهبرداری کنند. حتی عبرانیان اولیه در معاملات خود با مردم غیریهودی عرف اخلاقی جداگانه‌ای را به رسمیت می شناختند.

برای مدت‌ها پیش از آن که مردان دیدار کنند، بدون سلاح، در مکان مقدس بازار، مبادله آرام کالا ادامه یافت. همین میادین بازار به اولین پناهگاهها تبدیل شدند و در برخی کشورها بعدها به عنوان «شهرهای پناهگاه» شهرت یافتند. هر فرد فراری که به مکان بازار می رسید در برابر حمله امن و امان بود. اولین وزنها دانه‌های گندم و سایر حبوبات بودند. اولین وسیله مبادله یک ماهی یا یک بز بود. بعدها گاو یک واحد داد و ستد گردید.

منشأ نوشتار امروز در اسناد اولیه بازرگانی است. اولین ادبیات انسان یک مدرک مروج بازرگانی، یک تبلیغ نمک بود. بسیاری از جنگهای پیشین به خاطر ذخایر طبیعی، مثل سنگ چخماق، نمک و فلزات به وقوع پیوستند. اولین قرارداد رسمی قبیله‌ای مربوط به استفاده میان قبیله‌ای یک ذخیره نمک بود. این مکانهای قرارداد فرصتی برای رد و بدل دوستانه و مسالمت‌آمیز عقاید و معاشرت قبایل گوناگون فراهم می ساخت. نوشتن تا مراحل «ترکه چوب حاوی پیام»، ریسمانهای گره زده شده، نوشتار تصویری، هیروگلیف و کمبرندهای وامپوم و تا حروف اولیه الفبای علائم پیش رفت. فرستادن پیام از علامت دادن بدوی از طریق دود به دوندها، حیوان سواران، خطوط راه آهن و هواپیماها، و نیز تلگراف، تلفن و ارتباط بیسیم تکامل یافت. ایده‌های جدید و روشهای بهتر از طریق بازرگانان باستان به دورتادور دنیای مسکونی منتقل شدند. تجارت در ارتباط با ماجراجویی به جهان پژوهی و اکتشاف انجامید. و این تماماً موجب تولد ترابری گردید. تجارت از طریق ترویج باروری فرهنگی، متمدن کننده بزرگی بوده است.

۵- آغاز سرمایه

سرمایه استعمال نیروی کار به صورت چشم پوشی از زمان حال به نفع آینده است. اندوخته نمایانگر شکلی از بیمه معاش و بقا است. ذخیره غذا موجب پیدایش کنترل خود گردید و اولین مشکلات سرمایه و کار را به وجود آورد. انسانی که خوراک داشت، به شرط آن که می توانست آن را از دست سارقان محفوظ نگاه دارد، از مزیت بازرگی نسبت به انسانی که خوراک نداشت برخوردار بود.

بانکدار اولیه، انسان دلیر قبیله بود. او گنجینه‌های گروهی را به صورت سپرده نگاه می‌داشت، در حالی که تمام قبیله در صورت وقوع حمله از کلبه او دفاع می‌کرد. بدین ترتیب انباشت سرمایه فردی و ثروت گروهی فوراً به سازمان نظامی انجامید. در ابتدا چنین احتیاط‌هایی به منظور دفاع از دارایی در برابر مهاجمان خارجی طرح شدند، اما بعدها چنین مرسوم گشت که سازمان نظامی را از طریق تهاجم به ملک و ثروت قبایل همسایه در حال تمرین نگاه داشت.

تمایلات اساسی که به انباشت سرمایه انجامیدند از این قرار بودند:

۱- **گرسنگی در ارتباط با آینده‌نگری** - ذخیره و حفظ خوراک به معنی قدرت و آسایش برای آنهایی که از **آینده‌نگری** مکفی برخوردار بوده و لذا برای نیازهای آینده تدارک می‌دیدند، بود. ذخیره غذا، بیمه کافی در برابر قحطی و بلا بود. و به راستی مجموعه آداب و رسوم بدوی چنین طرح شده بود که به انسان کمک کند حال را تابع آینده سازد.

۲- **عشق به خانواده** - میل به تأمین خواسته‌های آنان. سرمایه نمایانگر اندوختن مال به رغم فشار خواسته‌های امروز به منظور اطمینان در برابر مطالبات فردا است. بخشی از این نیاز آینده ممکن است به نسلهای آینده یک فرد مربوط باشد.

۳- **تکبر** - میل وافر به نمایش گذاشتن اندوخته‌های یک فرد. لباس اضافه یکی از اولین علائم تمایز بود. تکبر انباشته‌سازی در همان اوایل برای غرور انسان گیرایی داشت.

۴- **مقام** - اشتیاق برای خرید پرستیژ اجتماعی و سیاسی. در ابتدا یک ناموری تجاری پدیدار گشت، که ورود به آن به انجام یک خدمت ویژه به مقام سلطنت بستگی داشت یا این که صراحتاً به سبب پرداخت پول اعطا می‌گشت.

۵- **قدرت** - اشتیاق وافر برای ارباب شدن. قرض دادن چیز گرانبها به عنوان یک وسیله برده‌سازی انجام می‌یافت. نرخ وام این ایام باستان سالی صد در صد بود. وام دهندگان از طریق ایجاد ارتشی از مقروضان خود را پادشاه می‌کردند. افرادی که در ازای بدهی بیگاری می‌کردند جزو اولین اشکال دارایی بودند که گردآوری می‌شدند، و در روزگاران باستان بردگی به خاطر بدهی حتی تا حد کنترل بدن بعد از مرگ نیز امتداد یافت.

۶- **ترس از اشباح مردگان** - دستمزد کاهنان برای حفاظت. انسانها در ابتدا شروع کردند به کاهنان هدایای مرگ اهدا کنند، با این نگرش که با بهره‌بری از دارایی خود، پیشرفت خویش را طی زندگی بعد تسهیل می‌سازند. کهانت بدین ترتیب بسیار ثروتمند گردید. در بین سرمایه‌داران باستان آنها سالار بودند.

۷- **میل وافر به سکس** - میل به خریدن یک یا تعداد بیشتری همسر. اولین شکل داد و ستد انسان مبادله زن بود. این کار مدت‌ها پیش از مبادله اسب انجام می‌شد. اما داد و ستد بردگان جنسی هیچگاه جامعه را به جلو سوق نداد. چنین داد و ستدی یک ننگ نژادی بوده و هست. زیرا زمانی و به طور همزمان، مانع شکل‌یابی زندگی خانوادگی گردید و سلامت بیولوژیک مردمان برتر را آلوده ساخت.

۸- **اشکال گوناگون ارضای خود** - برخی در صدد کسب ثروت برآمدند زیرا موجب به دست آوردن قدرت می‌شد. دیگران برای دارایی زحمت می‌کشیدند زیرا آن به معنی آسایش بود. انسان دوران باستان (و برخی انسانهای دوران بعد) متمایل به هرز دادن منابع خود در تجملات بود. مواد مستی‌آور و مواد مخدر نژادهای بدوی را هاج و واج می‌ساخت.

به تدریج که تمدن تکامل یافت، انسانها انگیزه‌های جدیدی برای اندوختن به دست آوردند. خواسته‌های جدید به سرعت به گرسنگی اولیه برای خوراک اضافه گشتند. فقر آن قدر مورد نفرت واقع شد که تصور می‌شد فقط ثروتمندان پس از مرگ مستقیماً به بهشت می‌روند. دارایی آن قدر ارزشمند گردید که برگزاری یک ضیافت

متظاهرانه موجب زدودن ننگ از نام فرد می‌شد.

اندوختن ثروت به زودی نشانگر تمایز اجتماعی گردید. افراد برخی قبایل برای سالها به انباشت دارایی می‌پرداختند تا از طریق سوزاندن آن در برخی روزهای تعطیل، یا از طریق پخش آزادانه آن در بین افراد قبیله خویش دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. این کار، آنها را انسانهای بزرگی وانمود می‌ساخت. حتی مردمان امروزی با پخش سخاوتمندانه هدایای کریسمس بسیار شادی می‌کنند، در حالی که انسانهای ثروتمند مؤسسات خیریه و آموزشی بزرگی وقف می‌کنند. تکنیک انسان متنوع است، اما طبع او کاملاً تغییر نیافته باقی می‌ماند. لیکن منصفانه است ثابت شود که بسیاری از انسانهای ثروتمند دوران باستان بخش عمده ثروت خویش را به این علت پخش می‌کردند که می‌ترسیدند توسط آنهایی که چشم طمع به اندوخته‌های آنها دارند کشته شوند. انسانهای متمول معمولاً برده‌های بسیاری را قربانی می‌کردند تا نشان دهند به ثروت با دیده تحقیر می‌نگرند. اگر چه سرمایه تمایل به آزادسازی انسان داشته است، سازمان اجتماعی و صنعتی او را بسیار پیچیده ساخته است. سوءاستفاده از سرمایه توسط سرمایه‌داران غیرمنصف، این واقعیت را که سرمایه اساس جامعه مدرن صنعتی است از بین نمی‌برد. از طریق سرمایه و اختراع نسل امروز نسبت به هر آنچه که پیش از آن در زمین وجود داشت از درجه بالاتری از آزادی بهره می‌برد. این امر به صورت یک واقعیت ثبت شده است و نه به دلیل توجیه سوءاستفاده‌های بسیار از سرمایه از طریق سرمایه‌داران بی فکر و خودخواه.

۶- آتش در رابطه با تمدن

جامعه بدوی با چهار بخش آن - صنعتی، قانونی، مذهبی و نظامی - از طریق عامل آتش، حیوانات، بردگان و دارایی پدیدار گردید.

ایجاد آتش، با یک سرحد تنها، برای همیشه انسان را از حیوان جدا نمود. آتش اختراع یا اکتشاف اساسی بشر است. آتش انسان را قادر ساخت که در شب روی زمین بماند، چرا که کلیه حیوانات از آن می‌ترسند. آتش مرادده اجتماعی را در هنگام شب تشویق نمود. آن نه تنها در برابر سرما و حیوانات وحشی ایجاد ایمنی کرد، بلکه همچنین به عنوان امنیت در برابر اشباح به کار گرفته شد. آن در ابتدا بیشتر برای نور مورد استفاده قرار می‌گرفت تا گرما. بسیاری از قبایل عقب مانده از خوابیدن امتناع می‌کنند، مگر این که در سراسر شب شعله‌ای بسوزد. آتش یک تمدن ساز بزرگ بود و برای انسان اولین وسیله وی را برای نوع دوستی بدون ضرر ایجاد نمود، بدین صورت که او را قادر ساخت ذغال سنگ افروخته را بدون محروم ساختن خویش به یک همسایه بدهد. آتش خانگی که به وسیله مادر یا مسن‌ترین دختر مورد توجه قرار می‌گرفت، اولین آموزگار بود و نیاز به مراقبت و قابلیت اطمینان داشت. اولین خانه یک ساختمان نبود، بلکه خانواده حول آتش، آتشدان خانواده، گرد می‌آمد. هنگامی که یک پسر منزل جدیدی بنا می‌نهاد، یک ترکه مشتعل از آتشگاه خانواده می‌برد.

اگر چه آندان، کاشف آتش، از برخورد با آن به صورت یک شیء پرستشی اجتناب کرد، بسیاری از نوادگان او آتش را به صورت یک بت‌واره یا به صورت یک روح تلقی می‌کردند. آنها نتوانستند از فواید بهداشتی آتش بهره‌مند گردند زیرا زباله را نمی‌سوزاندند. انسان بدوی از آتش می‌ترسید و همیشه سعی می‌کرد آن را به اصطلاح آرام نگاه دارد و از این رودر آن بخور می‌پاشید. تحت هیچ شرایطی قدمادار آتش تف نمی‌کردند و هیچگاه از بین یک فرد و یک آتش مشتعل عبور نمی‌کردند. حتی سنگهای آهنی پیریت و سنگهای چخماق که در افروختن آتش مورد استفاده قرار می‌گرفتند توسط انسان اولیه مقدس شمرده می‌شدند.

خاموش کردن شعله آتش گناه بود. اگر یک کلبه آتش می‌گرفت، گذاشته می‌شد بسوزد. آتشهای معابد و زیارتگاهها مقدس بودند و هرگز اجازه داده نمی‌شد خاموش شوند، به استثنای این که رسم بود سالانه یا بعد از

یک مصیبت، شعله‌های جدیدی افروخته شوند. زنان به عنوان کاهن انتخاب می‌شدند زیرا نگاه دارنده آتش منازل بودند.

اسطوره‌های باستان پیرامون این که چگونه از خدایان آتش فروبارید، ناشی از مشاهدات آتش است که به وسیله صاعقه ایجاد می‌شد. این عقایدی که منشأ فوق طبیعی دارند مستقیماً به پرستش آتش انجامید، و پرستش آتش به رسم «عبور از میان آتش» منجر گردید، رسمی که تا ایام موسی ادامه یافت. و عقیده عبور از میان آتش پس از مرگ هنوز پابرجا است. اسطوره آتش عامل بزرگ نزدیکتر کردن مردم به یکدیگر در ایام پیشین بود و هنوز در نمادپردازی پارسیها پابرجا است.

آتش به بخت و یز انجامید، و «خام خواران» به یک عبارت تمسخرآمیز تبدیل گشت. و پختن، مصرف انرژی حیاتی را که برای هضم غذا ضروری بود کاهش داد و بدین ترتیب برای انسان اولیه توانی برای فرهنگ اجتماعی باقی گذارد، در حالی که پرورش حیوانات، از طریق کاهش کار لازم به منظور تأمین خوراک، موجب فراهم شدن وقت برای فعالیتهای اجتماعی گردید.

باید به یاد آورد که آتش درها را برای فلز کاری باز نمود و به کشف متعاقب نیروی بخار و استفاده‌های امروزی از الکتریسیته انجامید.

۷- به کار بردن حیوانات

در ابتدا، تمام دنیای حیوانی دشمن انسان بود. موجودات بشری باید یاد می‌گرفتند که از خود در برابر حیوانات محافظت کنند. نخست، انسان حیوانات را می‌خورد اما بعدها یاد گرفت آنها را اهلی کرده و مجبور کند در خدمت او در آیند.

اهلی کردن حیوانات به طور تصادفی حاصل شد. انسان وحشی گله‌ها را شکار می‌کرد، درست همانطور که سرخپوستان گاومیش وحشی را شکار می‌کردند. آنها از طریق محاصره گله می‌توانستند حیوانات را تحت کنترل در آورند و بدین ترتیب قادر می‌شدند آنها را آن طور که برای غذا مورد نیاز بودند بکشند. بعدها از طریق حصارسازی تمامی گله‌ها را با غافلگیری می‌گرفتند.

اهلی کردن برخی حیوانات آسان بود، اما بسیاری از آنها مثل فیل نمی‌توانستند در اسارت تولید مثل کنند. باز بعدها، کشف شد که برخی از انواع حیوانات به حضور انسان تن در می‌دهند، و این که در اسارت می‌توانند تولید مثل می‌کنند. اهلی کردن حیوانات بدین ترتیب از طریق زاد ولد انتخابی ترویج گردید، هنری که از ایام دلمیشیا پیشرفت زیادی کرده است.

سگ اولین حیوانی بود که اهلی گردید، و تجربه مشکل اهلی کردن آن زمانی آغاز شد که یک سگ پس از این که یک شکارچی را در سراسر طول روز دنبال نمود عملاً با او به خانه رفت. برای مدت‌ها سگها به منظور غذا، شکار، حمل و نقل و همدمی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در ابتدا سگها فقط زوزه می‌کشیدند، اما بعدها یاد گرفتند که پارس کنند. حس تیز بویایی سگ به این تصور راه برد که او می‌تواند ارواح را ببیند، و از این رو موجب پیدایش فرقه‌های پرستنده سگ بت‌واره گردید. به کار گرفتن سگهای نگهبان بدو این را برای تمامی قبیله میسر ساخت که در شب بخوابند. سپس مرسوم گشت که سگهای نگهبان را به منظور حفاظت خانه در برابر ارواح و نیز دشمنان مادی به کار گیرند. هنگامی که سگ پارس می‌کرد، انسان یا حیوان نزدیک می‌شدند، اما وقتی که سگ زوزه می‌کشید، ارواح نزدیک بودند. حتی اکنون هنوز بسیاری باور دارند که زوزه کشیدن سگ در شب حاکی از وقوع مرگ است.

هنگامی که مرد شکارچی بود، نسبتاً با زن مهربان بود، اما بعد از اهلی کردن حیوانات، و نیز با اغتشاش

کلیگششیا، بسیاری قبایل با زنان خویش به طرز خجلت آوری رفتار می کردند. در مجموع بیشتر همانطور با آنها رفتار می کردند که با حیوانات خود رفتار می کردند. رفتار وحشیانه مرد با زن دربرگیرنده یکی از تاریکترین فصلهای تاریخ بشر است.

۸- بردگی به عنوان عاملی در تمدن

انسان بدوی هرگز در به بندگی در آوردن ممنوع خود درنگ نکرد. زن اولین برده بود، یک برده خانوادگی. مرد شبان زن را به عنوان شریک زبردست جنسی خود به بردگی در می آورد. این نوع بردگی جنسی مستقیماً از وابستگی تقلیل یافته مرد به زن سرچشمه می گرفت.

مدتی نه چندان پیش بردگی اقبال آن اسیران جنگی بود که از پذیرفتن مذهب نیروی فاتح امتناع می ورزیدند. در ایام قبل از آن اسیران را می خوردند، تا حد مرگ شکنجه می دادند، مجبور به جنگ با یکدیگر می کردند، برای ارواح قربانی می کردند، و یا به بردگی در می آوردند. بردگی پیشرفت بزرگی نسبت به قتل عام و آدمخواری بود.

بردگی یک گام به جلو در رفتار بخشنده با اسیران جنگی بود. حمله غافلگیرانه به عای با کشتار همگانی مردان، زنان و کودکان، و فقط با حفظ جان پادشاه برای ارضای تکبر نیروی فاتح، تصویر دقیق کشتار وحشیانه ای است که حتی توسط مردمان به اصطلاح متمدن به کار بسته می شد. حمله ناگهانی به عوج، پادشاه باشان، به همان اندازه وحشیانه و مؤثر بود. عبرانیان دشمنان خود را «به کلی نابود کردند»، و تمامی اموال آنان را به عنوان غنائم جنگی تصاحب کردند. آنها کلیه شهرها را با کيفر «نابودی کلیه مردان» تحت پرداخت جزیه قرار دادند. اما بسیاری از قبایل هم عصر، آنهایی که خودستایی قبیله ای کمتری داشتند، مدتها بود که رسم پذیرش اسرای برتر را شروع کرده بودند.

شکارچی، همانند انسان سرخ آمریکا، کسی را به بردگی نگرفت. او اسرای خود را یا در جمع خود پذیرفت و یا کشت. بردگی در بین مردمان شبان مرسوم نبود، زیرا آنها به کارکنان کمتری نیاز داشتند. در هنگام جنگ، گله داران کشتن کلیه اسیران مرد و به بردگی گرفتن تنها زنان و کودکان را مرسوم ساختند. قوانین موسی شامل دستورات مشخصی برای همسرگیری این اسرای زن بود. اگر آنها مورد رضایت نبودند، می توانستند بیرون انداخته شوند، اما عبرانیان اجازه نداشتند چنین همسران مطرودی را به عنوان برده بفروشند — اقلأ این یک گام به جلو در تمدن بود. اگر چه استانداردهای اجتماعی عبرانیان ابتدایی بود، به مراتب بالاتر از قبایل اطراف بود.

گله داران اولین سرمایه داران بودند. گله های آنان نمایانگر سرمایه بود، و آنها روی بهره — افزایش طبیعی — زندگی می کردند. و آنها تمایل به سپردن این ثروت تحت سرپرستی بردگان یا زنان نداشتند. اما بعدها آنها اسیران مرد را گرفته و آنان را مجبور ساختند زمین را شخم بزنند. این منشأ اولیه نظام ارباب و رعیتی است — انسانی که به زمین ملحق بود. آفریقاییها به آسانی می توانستند آموزش یابند که زمین را کشت کنند. از این رو آنها نژاد بزرگ برده شدند.

بردگی یک حلقه اجتناب ناپذیر در زنجیر تمدن بشری بود. آن، پلی بود که جامعه از روی آن از هرج و مرج و رخوت به نظم و فعالیت های متمدنانه عبور نمود. آن، مردمان عقب مانده و تنبل را مجبور ساخت کار کنند و بدین ترتیب موجب فراهم ساختن ثروت و آسایش برای پیشرفت اجتماعی مافوقان خود گردند.

سنت بردگی انسان را مجبور ساخت که مکانیسم تحت نظارت در آوردن جامعه بدوی را اختراع کند. آن موجب پیدایش سرآغاز دولت گردید. بردگی طالب مقررات قوی است و در طول قرون وسطای اروپا عملاً از بین رفت، زیرا اربابان فئودال نتوانستند بردگان را کنترل کنند. قبایل عقب مانده دوران باستان، همانند

استرالیاییهای بومی امروز، هرگز برده نداشتند.

درست است، بردگی ظالمانه بود، اما در مدارس ظلم و ستم بود که انسان صنعت را آموخت. سرانجام بردگان در برکات یک جامعه والاثر که بابت میلی زیاد کمک به خلق آن نموده بودند سهیم گشتند. بردگی، سازمانی از فرهنگ و دستاورد اجتماعی به وجود می آورد، اما به زودی به صورت مهلک ترین بیماری مخرب اجتماعی با نابکاری به درون جامعه یورش می برد.

اختراع امروزی مکانیکی موجب منسوخ شدن برده گردید. بردگی، همانند چند همسری دارد پشت سر گذارده می شود زیرا دیگر بازده ندارد. اما همیشه ثابت شده است که آزاد ساختن ناگهانی تعداد زیادی از بردگان فاجعه بار است. هنگامی که آنان به تدریج آزاد می شوند مشکلات کمتری روی می دهد.

امروزه، انسانها برده اجتماعی نیستند، اما هزاران نفر اجازه می دهند جاه طلبی آنها را برده قرض سازد. بردگی غیرداوطلبانه به شکل جدید و بهبود یافته بندگی تعدیل یافته صنعتی راه برده است.

در حالی که آرمان جامعه آزادی همگانی است، عاطل و باطل بودن هرگز نباید تحمل گردد. کلیه اشخاص توانمند باید ملزم گردند اقلابه اندازه تأمین خود کار کنند.

جامعه امروزی رو به قهقرا است. بردگی تقریباً از بین رفته است. حیوانات اهلی پشت سر گذاشته می شوند. تمدن دارد برای نیرو به دوره آتش - دنیای غیر آلی - بازگشت می کند. انسان از طریق آتش، حیوانات و بردگی از دوران توحش ارتقا یافت. او امروزه به گذشته سیر می کند و کمک بردگان و یاری حیوانات را دور می ریزد، ضمن این که در صدد دستیابی اسرار و منابع جدید ثروت و قدرت از انبار عناصر طبیعت می باشد.

۹- مالکیت خصوصی

در حالی که جامعه بدوی عملاً اشتراکی بود، انسان بدوی پیرو دکتترین امروزی کمونیسم نبود. کمونیسم این ایام پیشین، یک تئوری صرف یا دکتترین اجتماعی نبود. آن یک تعدیل ساده و عملی اتوماتیک بود. کمونیسم از فقر و تنگدستی جلوگیری می کرد. گدایی و فحش در میان این قبایل باستان تقریباً ناشناخته بود.

کمونیسم بدوی خصوصاً سطح انسانها را پایین نمی آورد، و معمولی یا متوسط بودن را نیز نمی ستود، اما برای عدم فعالیت و عاطل و باطل بودن بها قائل می شد، و موجب از بین بردن صنعت و نابودی بلندپروازی می گردید. کمونیسم در رشد جامعه بدوی، چهار چوب ضروری بود، اما به تکامل یک نظم اجتماعی بالاتر راه برد، زیرا در مقابل چهار گرایش قوی بشری قرار گرفت:

۱- **خانواده** - انسان نه تنها میل شدید به انباشت دارایی دارد، بلکه آرزو مند است که اموال خود را برای نواذگان خود به ارث باقی گذارد. اما در جامعه اشتراکی اولیه، سرمایه یک فرد به دنبال مرگ وی یا فوراً سوزانده می شد و باین گروه تقسیم می شد. دارایی به ارث نمی رسید - مالیات بر ارث صد در صد بود. انباشت بعدی سرمایه و آداب و رسوم توارث دارایی، یک پیشرفت بارز اجتماعی بودند. و به رغم سوء استفاده های فاحش بعد که مربوط به کاربرد غلط سرمایه بود، این امر صحت دارد.

۲- **گرایشات مذهبی** - انسان بدوی همچنین خواهان این بود که برای شروع زندگی در وجود بعد، به صورت هسته مرکزی، مال اندوخته سازد. این انگیزه روشن می سازد که چرا مدت ها رسم بر این بود که متعلقات شخصی یک فرد را با وی دفن سازند. قدیمیها باور داشتند که فقط ثروتمندان بالذت فوری و حرمت از مرگ نجات می یابند. آموزگاران مذهب آشکار شده، بیشتر به ویژه آموزگاران مسیحی، اولینهایی بودند که اعلام داشتند که فقرا می توانند در شرایط یکسان با ثروتمندان از نجات برخوردار شوند.

۳- *میل به آزادی و رفاه* - در روزهای نخستین تکامل اجتماعی، توزیع درآمدهای جداگانه در میان گروه عملاً یک شکلی از بردگی بود. کارگر برده آدم بیکاره می‌شد. این ضعف انتحاری کمونیسم بود: آدم ولخرج از روی عادت از طریق آدم صرفه‌جو زندگی می‌کرد. حتی در دوران امروز، افراد مسرف برای مراقبت از خویش به دولت (افراد مالیات دهنده صرفه‌جو) اتکا دارند. آنهایی که هیچ سرمایه‌ای ندارند، هنوز انتظار دارند آنهایی که دارند به آنان غذا دهند.

۴- *تمایل شدید برای امنیت و قدرت* - سرانجام کمونیسم از طریق عملکردهای فریب‌آمیز افراد پیشرو و موفق که در تلاش برای فرار از بردگی به دست افراد تنبل بیکاره قبایل خود دست به ترفندهای گوناگون می‌زدند ناپسند گشت. اما در ابتدا اندوختن مال تماماً مخفیانه صورت می‌گرفت. عدم امنیت بدوی مانع از انباشت آشکار سرمایه می‌شد. حتی در یک دوره بعد انباشت کلان ثروت بسیار خطرناک بود. پادشاه اطمینان حاصل می‌کرد که بتواند برای مصادره اموال یک مرد ثروتمند اتهامی ساختگی جعل نماید، و هنگامی که یک مرد ثروتمند می‌مرد، از مراسم کفن و دفن جلوگیری به عمل می‌آمد تا این که خانواده وی یک مبلغ زیاد به عنوان مالیات ارث برای رفاه عمومی یا به پادشاه اهدا می‌کرد.

در ایام بسیار دور پیشین، زنها اموال جامعه بودند، و مادر بر خانواده مسلط بود. رئیس‌ان اولیه مالک تمامی زمینها و صاحب کلیه زنها بودند. ازدواج به رضایت حاکم قبیله نیاز داشت. باسپری شدن کمونیسم، زنها به صورت انفرادی در اختیار گرفته می‌شدند، و پدر به تدریج کنترل خانواده را به دست گرفت. از این رو خانواده آغاز گشت و سنتهای غالب چند همسری به تدریج با تک همسری جایگزین شدند. (چند همسری بقای عنصر بردگی جنس مؤنث در ازدواج است. تک همسری ایده‌آل عاری از بردگی پیوند بی‌همتای یک مرد و یک زن در کار بدیع ساختن خانه، پرورش فرزندان، آموزش متقابل و بهبود خویش می‌باشد).

در ابتدا، کلیه اموال شامل ابزار و سلاحها، دارایی مشترک قبیله بودند. مالکیت خصوصی بدو شامل کلیه چیزهایی که شخصاً لمس می‌شد بود. اگر بیگانه‌ای از یک فنجان می‌نوشید، فنجان از آن پس متعلق به او بود. بعدها، هر مکانی که خون در آن ریخته می‌شد ملک شخص یا گروه زخمی می‌گشت.

مالکیت خصوصی از این رو در ابتدا مورد حرمت بود، زیرا گمان می‌شد با بخشی از شخصیت مالک بارمند است. امانت بر مالکیت باایمنی بر این نوع از خرافه استوار بود. برای حفاظت از متعلقات شخصی به پلیس نیاز نبود. در درون گروه هیچگونه دزدی وجود نداشت، گرچه انسانها برای تصاحب کالاهای قبایل دیگر درنگ نمی‌کردند. روابط مالکیت با مرگ خاتمه نمی‌یافت. در ابتدا، اموال شخصی سوزانده می‌شدند، سپس با مرده دفن می‌شدند، و بعدها توسط خانواده به جا مانده یا توسط قبیله به ارث برده می‌شدند.

نوع زینتی اموال شخصی منشأ در آویختن اشیاء جادویی دارد. تکبر به علاوه ترس از شیخ موجب شد انسان اولیه در برابر کلیه تلاشها برای رهایی وی از اشیاء مورد علاقه جادویی وی مقاومت کند. ارزش چنین مالی بالاتر از کلیه ملزومات تلقی می‌شد.

مکان خوابیدن یکی از اولین داراییهای انسان بود. بعدها، منزلگاهها توسط رئیس‌ان قبیله که کلیه املاک را به صورت امانت برای گروه نگاه می‌داشتند تعیین می‌شدند. پس از آن برقراری یک آتشکده موجب اهدای مالکیت می‌گشت، و باز بعدها، یک قبالة به خوبی سندیت یافته برای سرزمین مجاور موجب چنین مالکیتی می‌شد.

سوراخهای آب و چاهها در زمرة اولین متعلقات خصوصی بودند. کار ساختن بت و اشیاء جادویی تماماً به منظور محافظت از سوراخهای آب، چاهها، درختان، محصولات کشاورزی و عسل به کار گرفته می‌شد. به دنبال از دست رفتن اعتقاد به بت، قوانینی به منظور پاسداری از متعلقات خصوصی به وجود آمدند. اما قوانین شکار، حق شکار کردن، مدت‌ها پیش از قوانین سرزمین وجود داشتند. انسان سرخ آمریکا هرگز مالکیت خصوصی زمین را تفهیم نکرد. او نمی‌توانست نقطه نظر انسان سفید را درک کند.

مالکیت خصوصی در همان ابتدا با نشان خانوادگی مشخص می‌شد، و این منشأ اولیه نشانهای خانوادگی است. ملک نیز می‌توانست تحت مراقبت ارواح قرار گیرد. کاهنان، یک قطعه زمین را «تقدیس و تبرک می‌کردند» و در آن هنگام بود که تحت محافظت تابوهای جادویی که روی آن افراخته می‌شد قرار می‌گرفت. از آن رو گفته می‌شد که مالکین دارای «سند مالکیت کاهن» هستند. عبرانیان برای این نشانه‌های خانوادگی احترام زیادی قائل بودند: «لعنت بر کسی که نشانه همسایه خود را از جای بر می‌دارد.» این نشانهای سنگی در برگیرنده حروف اول نام کاهن بودند. حتی درختان، هنگامی که حروف اول نامها روی آنان حک می‌گردید، اموال خصوصی می‌شدند.

در روزگاران نخستین فقط محصولات خصوصی بودند، اما محصولات متوالی موجب اهدای سند مالکیت می‌شدند. کشاورزی از این رو موجب پیدایش مالکیت خصوصی زمین شد. در ابتدا به افراد در طول زندگیشان مالکیت داده می‌شد. در هنگام مرگ زمین به قبیله باز می‌گشت. اولین سندهای مالکیت زمین که به وسیله قبایل به افراد اهدا می‌شد، برای قبر — زمین دفن خانوادگی — بود. در روزگاران بعد، زمین به کسانی تعلق داشت که دور آن حصار می‌کشیدند. اما شهرها همیشه برخی زمینها را مختص چراگاههای عمومی و استفاده در موقع محاصره قرار می‌دادند. این «چیزهای اشتراکی» نمایانگر بقای شکل پیشین مالکیت جمعی هستند. نهایتاً کشور به فرد ملک تخصیص داده و حق مالیات را برای خود حفظ نمود. مالکان بعد از این که سند مالکیت آنها را محفوظ داشتند، توانستند اجاره بها وصول کنند و زمین به یک منبع درآمد — سرمایه — تبدیل گشت. سرانجام زمین به راستی در رابطه با فروش، انتقال، رهن و بازستانی ملک رهنی قابل داد و ستد گشت. مالکیت خصوصی، آزادی فزاینده و ثبات زیاد آورد، اما مالکیت خصوصی زمین، تنها پس از این که کنترل و اداره اشتراکی به شکست انجامید پذیرش اجتماعی به دست آورد، و به زودی با تسلسلی از بردگان، سرفها و طبقات فاقد زمین دنبال شد. اما ماشین آلات پیشرفته به تدریج انسانها را از رنج برده وار آزاد می‌سازد. حق مالکیت، مطلق نیست. آن کاملاً اجتماعی است. اما کل دولت، قانون، نظم، حقوق مدنی، آزادیهای اجتماعی، آداب و رسوم، آسایش و شادی، آن طور که مردم امروز از آنها بهره‌مندند، حول مالکیت خصوصی مال رشد کرده‌اند.

نظم اجتماعی کنونی لزوماً درست — الهی یا مقدس — نیست، اما نوع بشر در حرکت کند خود برای ایجاد تغییرات، خوب عمل خواهد کرد. آن چه که شما دارید، بسیار بهتر از هر سیستمی است که برای نیاکان شما شناخته شده بود. اطمینان یابید هنگامی که نظم اجتماعی را تغییر می‌دهید، در جهت بهتر آن را تغییر دهید. بر آن نشوید که با فرمولهای دور ریخته شده نیاکان خود دست به آزمایش زیند. به پیش بروید، نه به عقب! بگذارید تکامل به جلورود! به عقب گام بردارید.

[عرضه شده توسط یک ملک صادق نبادان.]